

فقه اسلامی

من یرد الله به خیر ا یفقهه

فی الدین .

(حدیث شریف)

"کسی که خداوند به وی اراده خیر فرماید

او را در امور دین دانشمند می سازد"

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ○

وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ○ وَأَخْلِلْ عُنُقَدَةً

مِنْ لَيْسَانِي ○ يَفْقَهُوا قَوْلِي ○

(قرآن کریم)

"ای زما پروردگاره! زما سینه را پراخه کنه!

او زما امر (درسالت) راته آسان کنه! او زما

له ژبی خخه غوته پرانیزه! چي (خلک) زما په

خبرو (نبه) وپوهیږي"

جولای 2022

ذی الحجه/محرم

شماره دو صد و نود هشتم

توانائی بزاد و راحله مشروط به آنست که قاصد حج تمام مصارف و احتیاجات اساسی فامیل خود را با مصارف ضروری مربوط به کار و بزنس و اسباب و لوازم زندگی خود و فامیلش تأمین نموده باشد و در مدت سفر تا عودت به منزل و آغاز دو باره زندگی به هیچ مشکل اقتصادی مواجه نگردد، زاد و راحله بمنظور حج به هیچصورت احتیاجات اساسی و مصارف ضروری زندگانی فامیلی و کار و بزنس وی را اخلاص نکند، بل این زاد و راحله باید علاوه بر تمام آن مصارف و احتیاجات باشد، و نیز زاد و راحله باید زائد بر دیون و قروضی باشد که قاصد حج مکلف به تادیه آنست، یعنی شخص مدیون تا وقتی که دین ذمه خود را ادا نه نموده و یا دارائی کافی و آماده تادیه در مقابل دین نداشته باشد حج بروی فرض نیست و زاد و راحله حج باید اضافه از احتیاجات اصلی و اضافه از دیون باشد.

چنانکه در باب حج دین مانع سفر می گردد، در باب زکات نیز وجود دین بر ذمه شخص مانع وجوب زکات میگردد، البته در مورد حج تأمین زاد و راحله بر علاوه احتیاجات اصلی و دیون شرط است، و در رابطه با زکات دارائی شخص باید بر علاوه احتیاجات اصلی و دیون به نصاب زکات برسد و یکسال قمری کامل بر آن سپری گردد. شرح نصاب

در باب حج

پروفسور دکتور عبدالستار سیرت جواب میدهد:

(سؤالات ذیل را پوهاند دکتور ابراهیم عظیم از طرف افغانها به اداره فقه اسلامی فرستاده بودند).

1 - کسیکه خانه خریده و قسط می پردازد حج کرده می تواند؟

2 - از پول کمکی که ماهانه شخص می گیرد حج کرده می تواند؟

1 - فریضه حج رکن پنجم اسلام در نصوص قرآن کریم و احادیث قولی و فعلی رسول اکرم صلی الله علیه وسلم ثابت گردیده، خداوند (عز و جل) در آیه کریمه (97) سورة آل عمران میفرماید: { و لله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلا * } و حج خانه خدا بر مردم و کسانی که توان رسیدن به آن را داشته باشند فرض الهی است. {

از رسول الله صلی الله علیه وسلم مفهوم کلمه (سبیل) و مراد (استطاعت سبیل) پرسیده شد، فرمودند: (الزاد و الراحلة - زاد و راحله) کلمه راحله کنایه از مصارف رفت و آمد سفر (هوائی، بحری، زمینی) از محل اقامت حاج تا مکه مکرمه و بازگشت از آن، و کلمه زاد عبارت از تمام مصارف اقامت و کرایه منزل و انتقالات در خلال مدت مسافرت به منظور ادای حج است.

در باب حج /

به ارتباط حج امکان قیاس آن به زکات در عدم ممانعت و جوب حج به سبب دین مؤجل وجود دارد، و علاوه بر آن در مذهب حنفی ذکر شده است که: شخص مدیون نباید بمنظور حج سفر کند مگر در صورتیکه دائن و یا کفیل دائن و یا هر دو بوی اجازه سفر بدهند و سفر او را خطر از بین رفتن دین و یا به ضرر دین ندانند، در آنصورت اجازه دارد که با وجود مدیون بودن به حج سفر کند و وجود دین با اجازه دائن مانع و جوب حج نمی شود (فتح القدر، کتاب الحج جلد 2).

اکنون در روشنی این بحث سؤال (کسیکه خانه خریده و قسط می پردازد، حج کرده می تواند؟) قابل طرح است و میتوان پاسخ آنرا جستجو نمود: خرید خانه به اقساط طولانی در حالیکه معامله با قرض گفته می شود و صاحب خانه مدیون است، اما این دین با دیون معجل و مؤجل در معاملات مدنی و تجارتي سابق فرق دارد، دائن در معاملات خرید منزل غالباً بانک است و بانک قبل از معامله قرض امکانات تادیه اقساط را با کریدت خریدار خانه تحقیق می کند و ازین لحاظ مطمئن می شود، و نیز مدت اقساط چنین قرضه ها به سالهای متمادی تا حدود سی سال میرسد و عواقب تأخیر اقساط و یا عدم امکان تادیه اقساط نیز در قوانین و مقررات و قرارداد های مربوط تنظیم شده است. چنین معامله قرض بیرون از چوکات مقررات و قرار داد هیچگاه مانع تصرفات حقوقی و آزادی مدنی شخص مدیون نمی شود و معقول نیست که مدیون در خلال سی سال سفر نکند و وجائب دینی و مدنی او کاملاً وابسته به همین قرضه باشد. شخص که خانه خریده و قسط می پردازد به ارتباط زکات، اقساط یکساله این قرضه ضم احتیاجات و ضرورت های اساسی سالانه او شده و مقدار نصاب

زکات در فقه اسلامی توضیح یافته و در دارائی نقدی به اساس ارزش طلات و نقره (دینار و درهم) محاسبه می شود، دینار و درهم در آغاز اسلام در قلمرو امپراطوری های روم و فارس مدار تعامل اقتصادی بود و در ساحة اسلامی نیز اعتبار داده می شد. نصاب زکات در طلا یا دینار مساوی بیست مثقال طلا و یا بیست دینار و در نقره مساوی دو صد درهم است (وزن یک دینار = 4,25 ضرب 20 = 85 گرام - وزن یک درهم = 2,97 گرام ضرب 200 = 595 گرام).

زکات دارائی نقدی به همین معیار محاسبه میگردد و مقدار زکات 5, 2 فیصد بعد از رسیدن به نصاب بر علاوه احتیاجات اصلی یکساله و ادای دیون می باشد، البته نصاب زکات در مواشی و حیوانات و تولیدات زراعتی فرق میکند و شرح آن در کتب فقهی مذاهب مختلفه اسلامی وجود دارد.

قرض و دین که در حج و زکات هر دو مانع و جوب میگردد، دو نوع قرض و دین است، یکی معجل و دیگری مؤجل، نظر عمومی فقهاء در آنست که هر دو نوع قرض و دین مانع زکات و حج می باشد و تا وقتیکه شخص دین فوری یا مهلت دار خود را ادا نکرده باشد و لو در زکات بالاتر از نصاب و در حج بالاتر از زاد و راحله داشته باشد زکات و حج بروی فرض نیست.

اما برخی از فقهاء میان دین معجل و مؤجل فرق می گذارند و دین مؤجل را به قیاس مهر مؤجل در عقد نکاح مانع زکات نمیدانند (یکی از دو نظر امام شافعی، رحمة الله علیه، مذهب امام احمد بن حنبل، رحمة الله علیه، المغنی، ابن قدامه جلد 3).

در باب حج /

دارد از سطح ضرورت و احتیاج اصلی و فامیلی او اضافه تر گردد، در صورتیکه مبلغ اضافی به نصاب زکات برسد و یکسال برآن بگذرد و یا مبلغ اضافی زائد از احتیاج، زاد و راحله حج را به آسانی تأمین نماید در این صورت هم زکات و هم حج لازم میگردد.

3 - شخصی که یک مقدار پول دارد و کار کرده نمیتواند و از پول خود حاصل نمی گیرد، زکات بدهد یا خیر؟

شخصی که یک اندازه پول دارد (البته باید حلال باشد چه در پول حرام زکات نیست) در حالیکه در شرائط زکات خصوصیت افزایش اموال در نظر گرفته شده و اگر مال قابلیت افزایش را داشته باشد و لوکه عملاً افزودی نیابد شامل اموال زکات میگردد، اما مقدار پول باید دیده شود که بچه اندازه است. آیا در سطح تکافوی زندگانی اقتصادی یکساله شخص و فامیل او است یا بالاتر از آن، هر گاه در حدود ضروریات و احتیاجات یکساله باشد و بالاتر از آن تا حد نصاب اضافه نگیرد، در آن صورت زکات واجب نمیشود، اما این مقدار پول بحدی باشد که تمام ضرورت یکساله را تکافو کند و مقدار اضافی به نصاب زکات برسد و یکسال هم بدون احتیاج برآن بگذرد، در آن صورت زکات لازم می گردد.

یا داشت: از آنجا که این مطالعات فقهی در چوکات فقه وقائع معاصر، در روشنی قواعد و اهداف فقهی اسلامی صورت می گیرد و مثال های این وقائع معاصر در ذخائر فقهی گذشته ذکر نشده است، امید که دانشمندان و مجامع فقهی تحقیقات بیشتر نمایند و احکام روشنی در مسائل معاصر صادر گردد.

و من الله التوفیق
عبدالستار سیرت

زکات بر علاوه این اقساط محاسبه میگردد، و چون زکات دارائی نقدی یک وجیهه دینی سالانه است اقساط یک سال از استحقاق زکات خارج شده و در متباقی دارائی اضافی در صورت رسیدن به نصاب و گذشتن یک سال زکات میدهد.

به ارتباط حج شخص مدیون به قرضه خانه می تواند اقساط مربوط به مدت رفت و آمد سفر حج و تنظیم امور مالی و اقتصادی خود را قبل از تأمین زاد و راحله حج ضم احتیاجات اصلی و ضرورت های اقتصادی خود بسازد، و هر گاه بر علاوه آن، زاد و راحله (مصارف حج) میسر گردد و سفر حج موجب تأخیر اقساط و اخلاص ضرورت های اقتصادی در همان مدت حج و در خلال همان سال معین نگیرد، شخص می تواند فریضه حج را ادا نماید و چنانکه در مورد زکات گفته شد تادیه این اقساط نباید تا مدت سی سال یا کمتر و زیادتر مانع سفر و وجائب دینی و مدنی شخص گردد.

2 - از پول کمکی که ماهانه شخص می گیرد حج می تواند؟

پول کمکی که به صورت ماهانه مطابق قوانین توزیع میگردد مانند معاش تقاعدی و برخی از امتیازات مادی، از قبیل (کمک از مؤسسات اجتماعی دولتی) بعد از قبض آن توسط شخص در ملکیت او داخل می شود و مالک صلاحیت تصرف کامل را در آن میابد (در صورتیکه کمک مشروع و مطابق استحقاق بدست آمده باشد و مال حرام گفته نشود)، اگر این مبلغ متناسب به احتیاجات اساسی شخص و فامیل او باشد و فقط زندگانی اقتصادی او را تکافو نماید در آن صورت نه زکات و نه حج هیچکدام بروی فرض نیست، اما اگر این مبلغ با عوائد دیگری که شخص از طریق کار و غیره

آنچه برای حکام گفته می شود برای محکومین گفته نمی شود.

آنچه درقریه گفته می شود در شبکه های اجتماعی و تلویزیونها که جهانیان می شنوند و بیندومی خوانند گفته نمی شود.

خطاب برای مردم در عصری که اتصالات و روابط نبود، غیرآن خطاب است که در عصر انقلاب تکنالوجی و اتصالات گفته میشود. عصرما عصر جهانی و عصر تقارب بین جهانیان است.

بدون شک موضوعات مشترک است که میتوان همه را مخاطبه کرد و اما خصوصیت های است که برای طیفه خاص گفته میشود. برای عالم و دعوتگرواوجب است تا در خطاب خاص به سؤالات مردم جواب دهد و مشکلات مردم را حل کند و شبهات را رد کند. زمانیکه نبی صلی الله علیه وسلم معاذ بن جبل انصاری را به یمن فرستاد، برایش گفت: «إنک تقدم علی قوم أهل کتاب، فلیکن اول ما تدعوهم إلیه: شهادة أن لا إله إلا الله...» تو با قوم از أهل کتاب مقابل می شوی، به اولین چیزی که ایشانرا دعوت می کنی: شهادة أن لا إله إلا الله. الحافظ ابن حجر در شرح حدیث می گوید که أهل کتاب علم بودند و در مخاطبه کردن شان لازم بود فرق بین بت پرستان و مردم جاهل را داشت.

پس خطاب دینی در عصر جهانی شدن متفاوت است. عصرجدید طبیعت جهانی دارد و اما خطاب مسلمانان قبل از این عصر، و تابع محلی دارد، باین معنی که خود را مخاطب قرار میدهند و فکر می کنند دیگران ما را نمی شنوند و ثمره و حاصل علمی و دعوتی ما را مطالعه نمی کنند. بعض طوائف از بین خود ما، ما را و در منزل خود ما خطاب می کنند و خیال می کنند که هیچکس قول شانرا استماع نمی کند و ممکن هم است خطاب او دیگران را جریحه دار سازد.

آیا عنوان **خطاب دینی از یک عصر تا عصر دیگر** تفاوت دارد؟

آیا خطاب دینی از یک عصر تا عصر دیگر تغییر و تفاوت میکند؟ آیا خطاب در عصر جهانی شدن و قبل از آن تفاوت دارد؟ آیا هر عصر مخاطبه خاص بخود دارد دین که خطاب از آن گرفته میشود ثابت است، پس چرا خطاب دینی متنوع و متغیر و نظر به شرایط زمان و مکان تفاوت می کند؟

این سؤالات از ما می خواهد تا واضح سازیم: دین در اصول و کلیات عقائدی، تعبدی و اخلاقی و شرعی، تغییر نمی کند و آنچه تغییر می کند اسلوب و روش تعلیم و دعوت به آن است.

فقهاء، محققین و امامان دین فیصله کرده اند: فتوا به تغییر زمان و مکان و عرف و حالت تغییر میکنند، و فتوا تعلق به احکام شرع دارد، پس منطق حکم می کند تا روش دعوت و خطاب دینی، نظر به تغییر زمان و مکان و عرف و حال اولویت بیشتر داشته باشد.

آنچه برای مسلمانان گفته میشود برای غیر مسلمانان گفته نمی شود.

آنچه برای مسلمان جدید، جدید الاسلام گفته میشود برای مسلمان اصیل گفته نمیشود.

آنچه برای مسلمان مستقیم و پابند به دین گفته میشود، برای مسلمان گناهکار و عاصی گفته نمی شود.

آنچه برای مسلمانان در کشور اسلامی گفته می شود، برای مسلمانان در جوامع غیر اسلامی گفته نمی شود.

آنچه برای جوانان گفته می شود، برای سالمندان گفته نمی شود.

آنچه برای زنان گفته می شود برای مردان گفته نمی شود. آنچه برای سرمایه داران گفته می شود برای فقراء گفته نمی شود.

خطاب دینی /

تغلو فی دینکم} (المائدہ: 77). ای اهل کتاب در دین خود غلو نکنید.

از جانب دیگر به امر دین، ما مامور به مناقشه و مباحثه هستیم، خداوند متعالی می فرماید: {و جدلهم بالتی هی أحسن} (النحل: 125). با بهترین طریق با اهل جدل مناظره کن.

شاید این کلام و خطاب دیگران را تحقیر کند و برای شان وزن قائل نباشد و شاید غضب علیه شان باشد.

خطاب دینی ما امروز شنیده و خوانده می شود، آیا خطاب ما ملائم با عصر ما است یا نه؟ و آیا به آن دعوت بسوی الله با بصیرت تحقق می یابد؟ و آیا شروط کلام بلیغ که مطابقت به حال و فصاحت باشد است؟

اختلاف نیست که خطاب دینی از یک مدرسه تا مدرسه ای دیگر تفاوت دارد و دعوت کننده از آن مدرسه که پیروی می کند در خطاب خود از آن نمایندگی می کند.

خطاب صوفی غیر خطاب اثری (اهل حدیث) است، و خطاب ایشان غیر خطاب متکلم (دانشمند علم کلام) و خطاب متکلم غیر خطاب فقیه است. خطاب فقیه پایند به مذاهب غیر خطاب فقیه آزاد از تقلید است.

خطاب دعوت کننده ای دشمن با تصوف غیر از خطابی است که در آن صفا و محبت باشد.

خطاب دعوتگری که در دائره ثقافت گذشته باقی مانده، غیر از خطاب دعوتگری است که در عصر فرهنگ و ثقافت معاصر زندگی دارد.

خطاب دعوتگری که از وطن خود بیرون سفر نکرده، غیر از خطاب دعوتگری است که جهان را دیده و عرف مردم و ادیان و مذاهب و فرهنگ های متفاوت را نیز دیده است.

همه این ها در مجموع از اسباب تنوع خطاب دینی میباشد، در حالیکه در اصل همه اتفاق دارند و همه

دکتور یوسف القرضاوی می گوید، در یک کنفرانس بزرگ در یکی از کشورهای اسلامی حضور داشتم، تقریباً 500 شخص از تمام نقاط جهان اشتراک کرده بودند، یک تن از اشتراک کنندگان در سخنرانی خود از سیاست کنفرانس بیرون شد و گفت: مناظره و مناقشه بین ادیان نیست، تقارب بین ادیان وجود ندارد، زیرا فقط یک دین وجود دارد که اسلام است، خداوند می فرماید: {إن الدین عند الله الإسلام} (آل عمران: 19). بی شک که دین پسندیده نزد خداوند اسلام است.

ادیان سماوی غیر از اسلام وجود ندارد، خداوند می فرماید: {و من یبغ غیر الإسلام دیناً فلن یقبل منه} (آل عمران: 85) و هر که غیر از اسلام دینی اختیار کند پس هرگز از وی پذیرفته نشود.

در جوایز رئیس کنفرانس نشسته بود، برایش گفتم: این سخنران کلام بسیار خطرناک گفت، ممکن است مضمون و شکل کنفرانس را متأثر سازد و قابل این است که بجواب او پرداخته شود، گفت: این گفتار فقط بین خود ما است و از این صالون خارج نمی شود، برایش گفتم: از دو جهت برای من قابل قبول نیست:

اول: جای آن نیست که شخص با خود حرف بزند، و ممکن نیست گفتار داخل اطاق معلق باقی بماند، این جا روزنامه نگاران، نمایندگان رادیو ها و تلویزیون ها حضور دارند و هر آنچه گفته شود برای جهانیان انتقال میدهند.

دوم: آنچه می گوید در اصل صحیح نیست، ادیان بغیر از اسلام وجود دارند، خداوند متعالی می فرماید: {لکم دینکم و لی دین} (الکافرون: 6). برای شما دین تان و برای ما دین ما.

آیه که به آن استدلال میکنند قابل رد است: {و من یبغ غیر الإسلام دیناً}، خداوند می فرماید: {یا اهل الکتب لا

خطاب دینی /

همچنان روش و اسلوب قرآن مکی غیر اسلوب و روش قرآن مدنی است، اسلوب و روش مکی در آن بیشتر شدت و حرارت و تکرار بعضی لوازم دیگر مثل که در سوره الشعراء و سوره القمر و سوره الرحمن، و سوره المرسلات ملاحظه می شود، که در مجمع شعور انسان را به هیجان می آورد، بخلاف اسلوب مدنی که اسلوب تعلیمی تشریحی آرام دارد و اولاً عقول را مخاطب می کند زیرا موضوع آن تشریح و تعلیم است.

اسرار تغییر خطاب قرآن کریم در مدینه و مکه:

سوره های مکی و مدنی مراعات مخاطب را در نظر دارد و مطابق آن حرف میزند به آنچه مناسب است، قرآن مکی اولاً مشرکین و مخالفین عقیده توحید و منکرین نبوت محمد و دشمنان او را مخاطب قرار میدهد، لذا خطاب به لغت شدت و با حرارت است، اما قرآن مدنی جماعت مؤمنین جدید را مخاطب می کند و ایشانرا مکلف به اوامر و نواهی و تشریحات می سازد لذا خطاب لغت آرام و تعلیمی دارد.

کسیکه سوره مدنی مثل سوره البقره و مکی مثل سوره الشعراء را بخواند برایش فرق بین دو خطاب در مضمون و اسلوب واضح می شود.

مشکل خطاب اسلامی معاصر در این است که، خطاب کننده یا دعوتگر، حالت معاصر جامعه و حالت فکری و عقلی و ضرورت های مردم را در مخاطب ساختن مد نظر ندارد. خطاب عصر جهانی از عصری که روابط بین انسانها محدود بود بسیار تفاوت دارد و دعوتگر باید متوجه گفتار و حرکات خود باشد.

اقتباس و ترجمه از سایت علامه القرضاوی /

از محکمت قرآن کریم و سنت صحیح که سلف صالح به آن اتفاق داشتند میگیرند، و ثابت است که امت اسلامی در ضلالت و گمراهی جمع نمیشود.

منهج و روش مناسب و خوب این است که برای خطاب دینی و دعوت اسلامی بین روحانیت متصوف و تمسک و پابندی محدث، عقلانیت متکلم، علمیت فقیه جمع کرد و از هر صنف خیر آنرا گرفت و بین همه انسجام را آورد.

قرآن کریم دلیل تغییر خطاب دینی است

قویترین دلیل برای تغییر خطاب قرآن کریم است، خطاب قرآن مکی «قبل از هجرت به مدینه» غیر خطاب قرآن مدنی بعد از هجرت است، هر کدام که قرآن کریم را می خواند، و سوره های مکی و مدنی را میداند، ملاحظه می کند که موضوعات قرآن مدنی از موضوعات قرآن مکی کاملاً متفاوت است، و اسلوب قرآن مدنی غیر اسلوب قرآن مکی است و تفاوت بین هر دو موجود است.

موضوعات قرآن مکی اساساً در مورد تثبیت عقیده توحید با اقسام مختلف آن، اثبات نبوت، و جزاء در آخرت و ایمان به غیب، و دعوت به عمل صالح و مکارم اخلاق است و برای تثبیت عقیده، قصص رسل و مؤمنین و جواب مخالفین را شامل می باشد.

موضوعات قرآن مدنی در مورد اقامت و ساختار جامعه مؤمن و تشریحات برای نظام جامعه بود لذا در مکه نازل نشد: {یا ایها الذین آمنوا} به آنچه جامعه به آن از عبادات و معاملات و تشریحات و عقوبات ضرورت داشت و احتیاجات جامعه همه در سوره های مدنی آمده است.

احترام قوانین و نظامهای یک کشور

سؤال: تا کدام حد و اندازه مسلمان به وعده و معاهده که با غیر مسلمان بسته است پایبندی داشته باشد؟ آیا جواز است بدون ضرورت به وعده و معاهده عمل نکرد؟

جواب: الحمد لله و الصلاة والسلام على رسل الله، و على خاتمهم محمد بن عبد الله و على آله و صحبه و من اتبع هداة. (اما بعد)

مسلمان - با پایبندی به احکام شریعت اسلام - مجبور به احترام قوانین و نظامهای کشوری که برای او اجازه داخل شدن را بنام زیارت کننده و یا اقامت دائمی میدهد میباشد، به دلیل اینکه مسلمان زمانی که داخل یک کشور می شود تعهد به احترام قوانین آن کشور می کند و مخالف آن عمل نمیکند. در حدیث مبارک آمده که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: «المسلمون عند شروطهم». (روایت کرده الترمذی). مسلمانان یا مؤمنان کسانی هستند که به عهد خود وفا می کنند

اگر مسلمان یک کلمه گفت و یا وعده داد، یا عهد بست، یا قسم یاد کرد، واجب دینی است که به آن احترام و پایبندی داشته و عمل کند. در گفتار خود صادق، وعده خود را وفاء کند، به عهد خود وفاء داشته باشد، و از قسم خود را مبراء سازد تا اینکه از جمله مؤمنین باشد که خداوند آنها را توصیف می کند: {الذین هم لأماناتهم و عهدهم راعون} (المؤمنون: 8). و آنان که امانت ها و پیمان های خود را رعایت می کنند. تا اینکه به امر الله متعالی که در کتاب خود آورده استجابت نماید: {و أوفوا بعهد الله إذا عاهدتم و لا تنقضوا الإیمان بعد توکیدها و قد جعلتم الله علیکم کفیلاً إن الله یعلم ما تفعلون} (النحل: 91). و چون با خدا (ورسول و بندگانش) عهدی بستید بدان عهد وفا کنید و هرگز سوگند و پیمان را که مؤکد و استوار کردید مشکینید، چرا که خدا را بر خود ناظر و گواه گرفته اید، همانا خدا به هر

چه می کنید آگاه است. و خداوند متعالی می فرماید: {و أوفوا بالعهد إن العهد کان مسؤولاً} (الإسراء: 34). و همه به عهد خود باید وفا کنید که البته (قیامت) از عهد و پیمان سؤال خواهد شد. و همچنان خداوند می فرماید: {یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین} (التوبة: 119). ای اهل ایمان، خداترس باشید و با مردان راستگوی با ایمان بپیوندید.

اگر شخص به اخلاق که قرآن کریم و سنت به آن امر کرده محافظت نکند در جمله منافقین که افعال شان، اقوال شان را تکذیب میکند و روش شان ایمان شانرا نفی میکند می باشند.

خداوند متعال می فرماید: {یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون؟ کبر مقتا عند الله أن تقولوا ما لا تفعلون} (الصف: 23). ای مؤمنان! چرا چیزی را می گوئید که خود عمل نمی کنید؟

خداوند متعال در مورد منافقین می فرماید: {فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضاً، و لهم عذاب أليم بما كانوا یکذبون} (البقرة: 10). در دل های شان بیماری است و خداوند بر بیماری شان افزود و ایشانرا است عذابی درد ناک به سبب آنکه دروغ میگفتند.

و خداوند برای شان غضب و لعنت خود را وعید میدهد: {ثم نبتهل فنجعل لعنت الله علی الکاذبین} (آل عمران: 61). و لعنت خدا را بر دروغ گویان بخوانیم (این نوع دعا مباحله گفته میشود).

خداوند عز و جل می فرماید: {إن الذین یشترون بعهد الله و ایمانهم ثمناً قليلاً أولئک لا خلاق لهم فی الآخرة و لا یکلمهم الله و لا ینظر إلیهم یوم القیامة و لا یزکیهم و لهم عذاب أليم} (آل عمران: 77). همانا کسانی که پیمان خدا و سوگند های شانرا به بهای

احترام قوانین /

و یفسدون فی الأرض أولئک لهم لعنة و لهم سوء الدار} ((الرعد: 25). و آنان که پس از پیمان بستن (با خدا و رسول) عهد خدا را می شکنند و هم از آنچه خدا امر به پیوند آن کرده پاک می گسلند و در روی زمین فساد و فتنه بر می انگیزند اینان را لعن (خدا) و منزلگاه عذاب سخت دوزخ نصیب است.

صفحة از تاریخ معاصر افغانستان

1900 — 1930

تألیف: فضل غنی مجددی

تحقیق جدید در 591 صفحه برای مطالعه شما آماده است. شما میتوانید کتاب را از آدرس فقه اسلامی بدست آورید. قیمت کتاب \$25 و قیمت پست برای امریکا \$5 میباشد. نظر به قیمت گزاف پستی از فرستادن کتاب به اروپا بصورت انفرادی معذرت میخواهیم. *

قابل توجه خواهران و برادران گرامی

بزودی کتاب جدید بنام

مطالعه اسلامی در باب:

هنر و موسیقی

(جواز و عدم جواز)

اثر اینجانب، به طبع میرسد. خواهران و برادران که میخواهند در طبع کتاب کمک کنند، صدقه ای خود را به آدرس فقه اسلامی ارسال دارند. و یک جلد کتاب را بدست آورند.

Fazl Ghni Mogaddedi
201 Washington Blvd # 104
Fremont, ca 94539
U.S.A
Tel (510)979-9489
WhatsApp (510)673-5264
fazlghanimogaddedi@yahoo.com
Islaminfo.one
aamo-usa.com

اندک مبادله می نمایند آن گروه در آخرت بهره ای ندارند و نه خداوند با ایشان سخن گوید و نه در روز قیامت خداوند به آنها نظر (رحمت) اندازد و نه ایشانرا پاک سازد (از آرایش کفر و گناه) و آنها را است عذاب دردناک.

در مورد منافقین رسول اکرم صلی الله علیه و سلم می فرمایند: «آیه المنافق ثلاث: إذا حدث کذب، و إذا وعد أخلف، و إذا ائتمن خان» 2/ لولو و المرجان 38 حدیث ابوهریره، از رسول الله صلی الله علیه و سلم که فرمودند: «منافق سه علامه دارد: هر گاه سخن گوید، دروغ گوید، وقتی وعده دهد، خلاف آن رفتار کند و اگر امانتی بوی تفویض شود خیانت کند».

و همچنان رسول اکرم صلی الله علیه می فرمایند: {أربع من کن فیه کان منافقاً خالصاً، و من کانت فیه واحدة منهن کان فیه خصلة من النفاق حتی یدعها: إذا حدث کذب، و إذا ائتمن خان، و إذا عاهد غدر، و إذا خاصم فجر} 3 لولو و مهرجان 37، حدیث عبدالله بن عمرو، نبی صلی الله علیه و سلم فرمودند: «چار خصلت است که اگر آنها در شخصی وجود داشته باشد او منافق خالص است و کسیکه ازین چار خصلت یکی در او موجود باشد تا که آنرا ترک نکند خصلتی از نفاق در او وجود دارد: هر گاه امانتی بوی سپرده شود خیانت کند، اگر سخن گوید، دروغ گوید، اگر عهد و پیمانی کند در آن غدر نماید و اگر دعوا و مخاصمه کند کارش به فسق و فجور بکشد».

مسلمان پابند به دین خود - حتی اگر یک فرد عادی باشد- زمانیکه عهد و پیمان می بندد آنرا نقض نمی کند، اگر نقض کند در جمله کسانی حساب می شود که قرآن کریم در مورد شان می گوید: { و الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه و یقطعون ما أمر الله به أن یوصل